

بازکاوی مصدق «صادقین» در آیه «كُنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

* کرم سیاوشی
** محمدعلی ایزدی

چکیده

خدای متعال در آیه «...كُنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به صورت مطلق مؤمنان را به همراهی با «صادقین» فراخوانده است. پرسشن اصلی آن است که صادقین در این آیه عام است یا خاص؟ در صورت خاص بودن، مصدق آن کیست که خدا مؤمنان را به صورت مطلق به تبعیت از آنها فرمان داده است؟ مفسران شیعه با استناد به روایت‌های فرقین و با طرح استدلال عقلی، مصدق صادقین را امام علی^ع و جانشینان معصوم آن حضرت دانسته‌اند، اما مفسران اهل‌سنّت در این باره دارای اختلاف نظر هستند؛ برخی مصدق آن را مهاجران، برخی مهاجران و انصار، برخی خلفاء راشدین، برخی متخلفین از غزوه تبوک، برخی اهل حل و عقد و تعدادی نیز امام علی^ع و أصحاب او دانسته‌اند. در پژوهش پیش‌رو، دیدگاه‌های مختلف با روش توصیفی تحلیلی، مورد بازکاوی قرار گرفته و با استناد به مستنداتی نقلی و استدلال عقلی، مصدق صادقین را امام علی^ع و اهل بیت معصوم پیامبر^ص معرفی شده است.

وازگاه کلیدی

آیه ۱۱۹ توبه، صادقین، اهل بیت^ع، اهل حل و عقد، صحابه، خلفاء، إجماع امت.

karam.siyavoshi@ basu.ac.ir

m.izadi@basu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

*. دانشیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا همدان.

**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۷

طرح مسئله

یکی از آیاتی که بازپژوهی تازه‌ای می‌طلبد، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۱۱۹) است. خدای متعال در این آیه، مؤمنان را مخاطب قرار داده (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) و پس از فراخواندن آنان به پرهیزکاری (أَتَّقُوا اللَّهَ) از آنها می‌خواهد که با «صادقین» همراه باشند (كُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) نظر به اینکه در این آیه «مؤمنین» به «صادقین» ارجاع شده‌اند، اولیت و برتری «صادقین» بر سایر مؤمنان حاصل می‌شود؛ لذا این پرسش مهم مطرح است که «صادقین» چه کسانی هستند، که خدا، مؤمنان را به همراهی با آنها فرمان داده است؟ آیا آنها افراد محدود و مشخصی هستند، یا افراد و گروه‌های بسیاری در میان امت هستند، که به صورت مستمر رخ مینمایند، و شایستگی قرار گرفتن در این جایگاه فرازمند را می‌یابند؟ افرون بر آن، پرسش دیگر این است، که آیا مفهوم «معیت» در آیه شریفه، همراهی و پیروی از صادقین است؟ یا اینکه این «معیت» به معنای «خود صادق‌بودن» می‌باشد؟ پذیرش هر یک از این دو پاسخ، در مشخص نمودن مصدق صادقین اثرگذار خواهد بود.

در این رابطه شعروی می‌گوید: برخی «مع» را به معنای «مِن» گرفته‌اند و مقصودشان از این تأویل در نظر گرفتن معنایی عام برای صادقین است، اما من معتقدم بین «مَعَ» و «مِن» تفاوت است، چون «كُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یعنی: با صادقین درآویزید، و با آنان هماهنگ شوید، تا در معیت آنان باشید» (شعر اوی، ۱۹۹۱ / ۹ / ۵۵۵۹) طبری نیز قرائت^۱ یا تأویل «مِنَ الصَّادِقِينَ» از آیه را نپذیرفته و آن را برخلاف رسم الخط همه مصاحف قرآن و تأویلی نادرست می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲ / ۱۱: ۴۶)

هرچند در مورد آیه شریفه، شان نزول مستقلی ذکر نشده است، اما با توجه به برخی گزارش‌ها (العک، ۱۴۲۴: ۱۸۵) شاید بتوان گفت این آیه با دو آیه پیش از خود هم سیاق است. آیه ۱۱۷ به ماجرای سنتی و پیشمانی زودهنگام ابوخیمه در همراهی با پیامبر و آیه ۱۱۸ به تخلف سه صحابی دیگر به نام کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه اشاره دارد، که از شرکت در جنگ «تبوک» سر باز زدند! که این امر به سبب نفاق آنها نبود؛ بلکه از سر سنتی و تنبیه بود، لذا چیزی نگذشت، که پیشمان شده و پس از پنجه روز تصرع به پیشگاه خدا، توبه آنان پذیرفته شد و آیه ۱۱۸ در این زمینه نازل گردید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۷۱ - ۲۷۲) در برخی منابع از کعب بن مالک نقل شده که آیه «كُونوا مَعَ الصَّادِقِينَ» درباره ما نازل شده است. (العک، همان)

در ارتباط با موضوع مورد بحث، دو مقاله به نگارش درآمده (اسماعیلزاده و ایلقار، ۳۸۴: ۷۰ - ۴۵؛ ندیرپور، بی‌تا) و نویسنده‌گان هر دو مقاله کوشیده‌اند برخی از مباحث مطروحه پیرامون صادقین را مطرح نمایند. عدم جامعیت و ژرف‌نگری، از کاستی‌های هر دو نوشته است، پژوهش پیش رو ضمن نظر داشتن به آن دو و با لحاظ ویژگی جامعیت و ژرف‌نگری ارائه بحثی جامع و استوار را در این راستا بر عهده گرفته است. از سوی دیگر، بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی گوناگون در منابع روایی فرقیین، و نقش آنها در ارائه دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقض، نگارش این مقاله را ضرورت بخشیده است.

مفهوم‌شناسی «صادقین»

فهم معنای واژگان قرآن نقش مؤثری در فهم معارف قرآنی دارد، بر این أساس هرچند واژه «صدق» مشهور است و بسیار به کار می‌رود؛ اما در تحقیق علمی سزاوار نیست به معنای بدیهی تکیه کرد و از بررسی دقیق و جامع پرهیز نمود. فراهیدی می‌نویسد: «صدق»؛ نقیض «كذب» است. وقتی گفته می‌شود: «رجل صدق»، یعنی «نعم الرجل هو». و به همین صورت برای نعمت گفته می‌شود: امرأة صدق، و قومٌ صدق، هو الرجل الصدق، وهي الصدقَةُ، و قومٌ صدقُونَ، و نساء حَدَّقَاتُ. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۵۶) وی در ادامه واژه «الصدق»؛ را به معنای «کامل از هر چیزی» می‌داند و «صَدَّيق» را کسی دانسته که همه اوامر خدا و پیامبر را تصدیق و در هیچ موردی از آنها به تردید مبتلا نشود. (همان؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۵۷)

ابن‌فارس مفهوم «قوت» را قوامی بخش معنای واژه «صدق» در قول و غیر آن می‌داند و می‌نویسد: الصاد والال والقاف، أصل يدلُّ على قوَّةٍ في الشَّيْءِ قَوْلًا وَغَيْرَهُ، من ذلك الصَّدَقَ: خلاف الکذب، سَيِّ لقوتَهُ في نفسه. وَ آنجا كه جنگجویان در برابر دشمن

۱. فی مصحف عبدالله و قراءة ابن عباس «مِنَ الصَّادِقِينَ» و روی ذلك عن أبي عبد الله علیه السلام. (طبری، همان: ۵ / ۱۲۲) آخر ابن الأبيباری عن ابن عباس أنه كان يقرأ «وَ كُونوا مِنَ الصَّادِقِينَ» و كذا روی البیهقی و غيره عن ابن مسعود أنه كان يقرأ كذلك. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳)

با قدرت و قوت می‌جنگند گفته می‌شود: صَدَقُوهُمُ الْقِتَالُ، وَ فِي خَلَافِ ذَلِكَ كَذَبُوهُمُ الْقِتَالُ. (ابن‌فارس، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۳۹) بدین‌سان مفهوم قوت را در سراسر کاربردهای متعدد واژه صدق إثبات می‌کند.

راغب اصفهانی در معنای ماده صدق و مشتقات آن، به تفصیل سخن گفته است. وی أصل «صَدَقٌ وَ كَذَبٌ» را در قول و کلام - مربوط به گذشته و یا حال و آینده - می‌داند و در این رابطه به دو آیه: «وَمَنْ أَضَدَّ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء / ۱۲۲) و «وَمَنْ أَضَدَّ مِنَ اللَّهِ حَدِيبًا» (نساء / ۸۷) استناد می‌کند. (راغب اصفهانی، ۴۱۲: ۴۷۸) از نظر وی صدق در سخن زمانی رخ می‌دهد، که با «صدق در نیت» مطابقت داشته باشد؛ لذا گاهی خبر درست است؛ اما مُخْبِر، به دروغ و بدون اعتقاد راستین آن «خبر راست» را طرح می‌کند! در این حالت گفته می‌شود: صدق خبری و کذب مخبری وجود دارد و در صورت صدق هر دو، گفته می‌شود: «صدق خبری و صدق مخبری» وجود دارد، به عنوان مثال منافقان از روی نفاق به پیامبر ﷺ می‌گفتند: «لَنَشَهُدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ!» خدای متعال «خبر» آنان را تأیید، اما «مخبر را دروغگو نامیده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ رَسُولُهُ وَاللَّهُ يَسْهُدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». (منافقون / ۱؛ همان: ۴۷۹)

واژه «صدق، در قرآن در مورد «وَفَى بِهِ عَهْدِ» (أحزاب / ۲۳)، «رَؤْيَايِي راستین» (فتح / ۲۷) و بهمین شکل درباره «بار یافتن عزم‌دانه» در بارگاه الهی (قمر / ۵۵؛ یونس / ۲؛ إسراء / ۸۰) به‌کار رفته است. نوع یادکرد ماده «صدق» در برخی از آیات قرآن، نشان از أهمیت آن و اهتمام بسیار پروردگار به این خصلت بین دارد (أحزاب / ۱۸؛ زمر / ۳۳) چنان‌که درخواست «دوماً یادکرد راست و درست» نیز نشانی دیگر بر ارجمندی آن است: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقَةً فِي الْآخِرَةِ» (شعراء / ۸۴) اسم فاعل ماده صدق از باب ثالثی مزید کاربرد قابل توجهی در قرآن دارد و بیانگر تصدیق‌گری و تأییدکنندگی قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین است. (بقره / ۸۹؛ آل عمران / ۳؛ احکاف / ۱۲)

«صَدَقَةٌ» (توبه / ۱۰۳؛ مجادله / ۱۲)، و دیگر مشتقات آن، از جمله واژگان پرکاربرد از ماده «صدق» در قرآن است، که این نامگذاری با توجه به همان معنای راستی و یا قوت در کلام و کار و ... است. از این‌رو ابن‌فارس درباره ماده صدق گفته است: این تعابیر بیانگر راستی و استواری باور و بینش است؛ چراکه باور راستین، فرد مسلمان را به انجام کشش و گزینش سخت و سنگین کمک مالی به نیازمندان و ... وامی دارد. البته در لسان روایات «صدقه» نیز چون قرین آن؛ «اتفاق» حوزه وسیعی را دربر می‌گیرد و علاوه بر پرداخت‌های مالی، هر چیز دیگری را که انسان از جانب خود - خواسته و ناخواسته - به نیتی درست، مصرف نموده، دربر می‌گیرد. در روایتی منسوب به پیامبر ﷺ آمده است که: «مَا تَاسَكَلَهُ الْعَافِيَةُ فَهُوَ صَدَقَةٌ» و از این باب است، أمر به پرداخت مهر زنان که در قرآن از آن با تعابیر «صدق و صَدَقات» یاد شده است. (نساء / ۴؛ راغب اصفهانی، ۴۸۱: ۴۱۲ - ۴۷۸)

نکته قابل توجه اینکه طبق پژوهش‌های صورت گرفته، واژه «صدق» افزون بر کاربرد در زبان عربی و به تبع آن در قرآن، در دیگر زبان‌های سامی همچون آرامی و عبری و ... نیز به‌کار رفته است و معنای آن در آن زبان‌ها عمدهاً میانه‌روی، عدالت و حق است: از این‌رو گفته شده که کاربرد صدق در مفهوم «راستی و راستگویی» متاخر از معنای اولیه آن؛ یعنی عدالت و عدل و میانه‌روی است (احراری، ۱۳۶۰) بر این اساس معنای صدق را در برخی از آیات قرآن (نساء / ۴؛ انعام / ۱۱۵) نزدیک به همان معنای اولیه آن دانسته‌اند. (همان)

شعر اوی، صدق را خصلتی می‌داند که مشتمل بر همه ایمان است. وی برای إثبات درستی سخن خود به داستان مردی بیابانی اشاره می‌کند که نزد پیامبر ﷺ رفت و اعتراف نمود که دارای سه خصلت ناپسند است: ۱. علاقه بسیار به زنان، ۲. علاقه به شراب، ۳. عادت به دروغگویی. آن مرد سپس از پیامبر ﷺ می‌خواهد که از میان آن سه خصلت، یکی را برای وی برگزیند و او را در ترک آن یاری رساند، تا او برای ترک آن به خدا تعهد دهد. پیامبر برای وی تعهد به دوری از کذب و آراستگی به صدق را پیشنهاد می‌دهد. (شعر اوی، ۹۹۱: ۵۵۶۰ / ۹)

بدین‌سان می‌توان گفت: در باب مفهوم‌شناسی واژه «صدق» جمع‌بندی صاحب التحقیق سودمند می‌نماید. وی أصل معنا را در ماده صدق «تمامیت و بر حق بودن» می‌داند و این معنا را در مصادیقی همچون: ۱. صدق در اعتقاد (اعتقاد مطابق حق)، ۲. صدق در إظهار اعتقاد (اعتقاد بدون نفاق)، ۳. صدق در قول و خبر (خبر و سخن مطابق با مخبر عنده)، ۴. صدق در قول إنشائی (قولی که از نیت خالص نشست گرفته)، ۵. صدق در إحسان (إحسان مطابق با واقع)، ۶ صدق در عمل؛ یعنی

عمل از جمیع جهات، تام باشد و ۷. صدق در مطلق أمور، خلاصه نموده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶ / ۲۶۱ - ۲۶۰) بهسب گستره کاربرد صفت «صدق»، علامه گوید: هرچند «صادق بودن» در اصل، وصف گفتار و خبر مطابق با واقع است، اما اگر بدون قید به کار رود، قابل اطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته و عقیده، نیت و اراده او با نفس الأمر مطابق باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰؛ همو، ۱۴۲۷: ۵ / ۴۰؛ زمخشri، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲۰؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۳۹) بدینسان می‌توان نتیجه گرفت که: انسان صادق کسی است، که باور، بینش، احساس، سخن و کنش او با واقعیت از یکسو و با معیارهای حق از دیگرسو، همگون و همانه است.

صدقاق «صادقین» در آیه مورد بحث

پس از تبیین مفهوم واژه صادقین و کلمات نزدیک به آن در آیات قرآن، اکنون طرح مصدق و مقصود از آن در آیه مورد بحث، ضروری می‌نماید. با توجه به اینکه میان مفسران فریقین در مورد مفهوم لغوی صدق اختلافی نیست و اختلاف میان آنها بیشتر در مورد مصدق «صادقین» است، در ادامه دیدگاه محققان فریقین مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دیدگاه مفسران اهل سنت

تفسران اهل سنت در تعیین مصدق «صادقین» دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح نموده‌اند. برخی تنها خلفاً را مصدق آن دانسته‌اند؛ برخی دیگر دایره را اندکی گسترانیده و مهاجران یا انصار و مهاجران را نیز مصدق «صادقین» دانسته‌اند؛ برخی نیز مصدق را عام و شامل صحابه و دیگران دانسته‌اند، بدین معنا که در هر زمان افرادی راستین در ایمان پیدا می‌شوند و آنان همان صادقین مورد نظر آیه هستند، که دیگران می‌باشند ملزوم سبیر آنها باشند، که از جمله بهترین آن صادقین همان خلفای اول و دوم می‌باشند! جالب آنکه در متابع روایی اهل سنت گاه حضرت علیؑ نیز به عنوان مصدق صادقین معرفی شده، که این امر می‌تواند تقویت‌کننده دیدگاه مفسران شیعه باشد. در ادامه این دیدگاه‌های متفاوت با تفصیل بیشتر می‌آید:

۱. برخی از مفسران اهل سنت بدون انتخاب دیدگاهی خاص، صرفاً به نقل اقوال دیگران بسته نموده‌اند. اینها خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته در ذکر اقوال، به روایات مربوط به امام علیؑ هیچ إشاره‌ای نکرده‌اند. (زمخشri، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵ / ۵۲۱؛ مراغی، ۱۴۲۰: ۴ / ۴۳؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۶ / ۱۱؛ ابن‌علی، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۰۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۰۴؛ اما دسته‌ای دیگر ضمن اشاره به دیدگاه‌ها، برأساس روایات، امام علیؑ را نیز به عنوان یکی از مصاديق «صادقین» دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۴۱۲: ۳ / ۳۲۰؛ مظہری، ۱۴۱۲: ۴ / ۴۰۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۲۰)

۲. عده‌ای دیگر، مصدق «صادقین» را صحابه و خلیفه اول و دوم معرفی نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۶؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۳۲ - ۳۳۱)

۳. بعضی مصاديق صادقین را تنها ابوبکر، عمر و أصحاب آن دو دانسته‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۸۹)

۴. گروهی با استناد به آیه ۸ از سوره حشر که مهاجران را به عنوان «صادقان» معرفی نموده، مصدق صادقین را تنها «مهاجرین» دانسته‌اند. (طبری، همان؛ قرطی، ۱۳۶۴: ۸ / ۲۸۸؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۲۸) از دسته بعضی، خلفای اول و دوم (ابن‌عربی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۰۲۸) و برخی خلفای راشدین را در رأس مهاجرین قرار داده‌اند. (شیبیری، ۱۴۲۵: ۵ / ۵۰۶)

۵. برخی دیگر مصدق صادقین را «مهاجرین و انصار» معرفی کرده‌اند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵ / ۴۳؛ سیدقطب، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۷۳۳؛ هواری، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۷۴)

۶. برخی دیگر دایره را گسترانیده و صادقین را پیامبر ﷺ و أصحاب وی دانسته‌اند (واحدی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۸۵؛ سیوطی، همان: ۳ / ۳؛ مبیدی، ۱۳۷۱: ۴ / ۲۳۵ - ۲۳۴؛ زمخشri، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲۱)

۷. عده‌ای مصدق «صادقین» را سه نفر مختلف از غزوه تبوک، که بعداً توبه کردند، دانسته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۰۱؛ ابن‌عشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳)

۸. عده‌ای به نقل از پیامبر ﷺ مصدق صادقین را امام علیؑ و عترت معرفی کرده‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۴۴) سیوطی نیز با ذکر دو روایت می‌گوید: مقصود علیؑ است. (سیوطی، همان: ۳ / ۳۹۰؛ نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳؛ مظہری، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۲۰)

۹. برخی مصدق «صادقین» را - به صورت محتمل - عام دانسته‌اند (آل‌وسی، ۱۴۱۵ / ۶ / ۴۳؛ مظہری، ۱۴۱۲ / ۴ / ۳۲۰)؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ / ۱۱ (۷۳) البته رشیدرضا مدعی است: از روایاتی که خلافاً از جمله إمام على عليه السلام را مصدق صادقین می‌دانند، بتوی وضع آنها از سوی نواص و روافق به مشام می‌رسد! (همان: ۷۳ - ۷۲) که این ادعای وی تأمل برانگیز است. چه، وی همه روایات را به یک چوب رانده، حال آنکه روایاتی که در آنها إمام على عليه السلام به عنوان «صادقین» معروف شده است، در منابع روایی أهل سنت نیز نقل شده‌اند؛ گوینکه دیگر روایات در تقابل با آنها و همان‌گونه که رشیدرضا گوید توسط نواص ساخته و پرداخته شده است.

بر همین مبنای، گاه «آل» در «الصادقین» را برای استغراق دانسته‌اند، که شامل همه صادقان از مؤمنان می‌شود. (ابوزهره، بی‌تا: ۷ / ۳۴۷۷) محقق تفسیر هوواری، برخلاف نظر صاحب این تفسیر، صادقین را عام دانسته و معتقد است، «صادقین» همه افراد واجد ویژگی صدق در گفتار، کردار و نیت را برای همیشه دربر می‌گیرد (هوواری، ۱۴۲۶ / ۲ / ۱۷۴) پاورقی محقق) عزت دروزه، نیز «صادقین» را عام دانسته و صحابه ساقین را در صدر مصاديق این خطاب عام معرفی می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۱ / ۹ - ۵۵۵) حجازی و طنطاوی نیز در تفاسیر خود «صادقین» را «مخلصین» معرفی نموده‌اند، بدون تعیین مصدق مشخصی برای آن، که به نظر می‌رسد از دیدگاه آنان، صادقین، عام است. (حجازی، ۱۴۱۳ / ۲ / ۲۷) طنطاوی (۱۹۹۷ / ۶ / ۴۲۴)

۱۰. دیدگاه قابل تأمل دیگر که همه نظریات قبلی را کنار می‌نهاد، این است، که مقصود از معیت با صادقین، در ظرف و زمان قیامت است، نه دنیا! بدین معنا که لازم است مؤمنان در دنیا اهل تقوا باشند تا در آخرت با صادقین؛ یعنی نبیین و صدیقین محسور و همنشین باشند. این سخن به نافع و ضحاک نسبت داده شده و طبری نیز آن را برگزیده است. (طبری: همان؛ قرطبي، همان: ۴ / ۳۷۱؛ قشيري، همان: ۲ / ۷۲ - ۷۱؛ مراغي، همان: ۱۱ / ۴ - ۳۷۱)

۱۱. فخر رازی دلالت آیه بر عصمت «صادقین» را پذیرفته، اما با استناد به ناتوانی در شناسایی و دسترسی به مصاديق معصوم مورد نظر آیه، در سخنی شگفت‌آور، مصدق معصوم صادقین را «جماع أمّت» معرفی نموده است. وی می‌نویسد: از ارجاع مؤمنین به «صادقین» معلوم می‌شود که مؤمنان معصوم نیستند و إحتمال خطا در آنها هست، لذا برای مصون ماندن از خطا لازم است از «صادقین» که معصوم هستند، پیروی کنند. از سوی دیگر، لازم است در همه زمان‌ها افراد معصومی وجود داشته باشند، تا مؤمنین از آنها پیروی نمایند. وی سپس برداشت دقیق خود را به بیراهه کشانده، مدعی است: پیروی از انسان معصوم زمانی ممکن است که شناخت او مقول برآشد و گزنه «تكلیف بما لا يطاق» پیش خواهد آمد و چون ما فرد معینی را به عنوان معصوم نمی‌شناسیم، بنابراین، فرض دیگری جز «مجموع أمّت» به عنوان مصدق معصوم صادقین، باقی نمی‌ماند! (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۶؛ ۱۶۷ / ۱۶)

نقد و بررسی دیدگاه مفسران أهل سنت

دیدگاه مفسران أهل سنت در یازده نظریه دسته‌بندی شد، اکنون به ترتیب مورد بازنی قرار می‌گیرد:

نقد ۱. صحابه، مصدق صادقین

دلایل عقلی و نقلي فراوانی در ناستواری دیدگاه مفسرانی که صحابه را مصدق صادقین می‌دانند، وجود دارد.

(الف) دلایل نقلي

یک. آیات قرآن

از آیات قرآن به دست می‌آید، که صحابه از نظر تقوا، پایبندی به حکام، فداکاری در راه دین و تبعیت از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم یکسان نبوده‌اند؛ برخی دارای ایمان استواری بوده و خالصانه در راه ثبیت دین خدا و نصرت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم گام برداشته‌اند (أحزاب / ۲۳) اما برخی دیگر ضعیف‌النفس بوده و در هنگام آزمایش نمره قبولی به دست نیاورده‌اند، یا در جهاد که نشانه صداقت در ایمان بود، حضور نمی‌یافتنند (توبه / ۳۸) و یا در صورت حضور، برای کسب غنائم از دستور پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم سریچی می‌کردن! (آل عمران / ۱۵۲) و یا از معركه نبرد می‌گریختند! (آل عمران / ۱۵۳) و گاهی برای تجارت، صفات نماز را رها می‌نمودند! (جمعة / ۱۱) گروه کثیری

از آنها نیز در زمرة منافقان و مرجفان بودند و پیوسته در برابر دستورات پیامبر ﷺ کارشکنی و نافرمانی می‌نمودند! تا جایی که به هنگام بازگشت پیامبر ﷺ از تبوك با رمدادن شتر ایشان، در صدد کشتن وی برآمدند! (ابن‌ای حاتم، ۱۴۱۹ / ۶: ۱۸۴۴)

خطر این افراد به اندازه‌ای بود، که در سوره‌های متعددی از قرآن، همانند: بقره، مائدہ، توبه، نساء، أحباب، محمد و ... از آنها سخن بهمیان آمده و سوره منافقین به آنها اختصاص یافته است. نیز برخی از صحابه به عنوان مرتدان از دین (مائده / ۵۴؛ محمد / ۲۵)، مشaque-کنندگان (نساء / ۱۱۵) و آزاردهندگان پیامبر ﷺ، (توبه / ۴۸؛ أحباب / ۴۸ و ۵۷) معرفی شده‌اند.

دو. احادیث

در احادیث از نفاق، سُست‌ایمانی و کارهای ناروای برخی از صحابه سخن بهمیان آمده است که به بخشی از آن إشاره می‌رود:

۱. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

روز قیامت، گروهی از أصحاب من بر من وارد می‌شوند، آنان را از حوض دور می‌کنند، من می‌گویم: پروردگار! اینها أصحاب من هستند. خدا می‌فرماید: تو به آنچه آنان پس از تو پدید آوردن، آگاه نیستی.

آنان راهِ ارتاداد در پیش گرفتند و به عقب بازگشتدن. (بخاری، ۱۴۱۹: ح ۳۳۴۹؛ مسلم، ۱۴۱۹: ح ۲۸۶۰)

۲. در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمود:

هنگامی که من در قیامت ایستاده‌ام، گروهی را می‌بینم که آنها را می‌شناسم، در این هنگام فردی از میان من و آنها خارج می‌شود و آنان را به دنبال خود می‌خواند. من می‌گویم: آنها را به کجا می‌بری؟ می‌گوید: به سوی دوزخ! می‌گوییم جرم آنها چیست؟ می‌گوید: آنان پس از تو راهِ ارتاداد در پیش گرفتند! از آنان جز شمار کمی نجات نخواهند یافت. (همان)

در منابع روایی احادیثی وجود دارد، که پیامبر ﷺ بر روی منبرش اشاره به خیزش فته کردند (بخاری، همان: ح ۷۰۹۴ - ۷۰۹۲ و ...) و صحابه را به عدم رجعت از دین هشدار دادند. (همان: ح ۷۰۷۶ - ۷۰۸۰ و ۷۱۱۴)

ب) دلیل عقلی

به‌نظر می‌رسد مبنای قائلین این دیدگاه باور به وجود شایستگی‌ها و پیراستگی‌های فوق العاده در عموم صحابه است، به‌گونه‌ای که گفتار و کردار آنان برای مؤمنان حجت شرعی تلقی شود! بر این أساس عده‌ای اظهار داشتند: «صحابه همان نسلی است، که قرآن آنها را تربیت کرد و به عنوان نسلی نمونه و بدون سایقه در تاریخ پیشریت آنها را به انسانیت عرضه داشت!» (زرزور، ۱۴۱۶: ۲۵۰ - ۲۵۳) حال آنکه مراجعه به قرآن، احادیث و تاریخ اثباتگر چنین ادعایی درباره صحابه نیست. تاریخ گزارش‌هایی از تندروی‌ها، کندرودی‌ها، رفتارهای ناپسند و اسفناک برخی از صحابه - حتی صحابه مشهور - در مواجهه با فرامین پیامبر ﷺ و نحوه تبعیت آنان از دستورات آن حضرت، ثبت نموده است! این گزارش‌های تلخ تاریخی که عمدتاً نیز در منابع أهل سنت آمده است، به صورت آشکار ما را از قرار دادن صحابه به صورت مطلق به عنوان مصدق صادقین بر حذر داشته است. (شهرستانی، بی‌تا: ۱۲۶ - ۹۵)

دیدگاه کسانی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۰۱؛ ابن‌عاشر، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳) هم که مصدق صادقین را صرفاً سه صحابه مختلف از جنگ تبوك، داشته‌اند، قابل پذیرش نیست؛ زیرا توبه آنها هرچند راستین، نمی‌تواند آنان را به چنان مقام بلندی نائل کند که برای همه صحابه مرجعیت ایمانی داشته باشند. افزون بر آن دعوت به معیت؛ هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ گستره معیت، مطلق است؛ لذا این دو ویژگی مانع از اینطباق صادقین بر آن سه صحابی توبه کار می‌شود.^۱

نقد ۲. همراه بودن با صادقین در آخرت

این دیدگاه هرچند نوعی نوآوری در تفسیر آیه مورد بحث به شمار می‌رود و با استناد به برخی آیات دیگر می‌توان برای آن استدلال نمود (مثل آیه ۶۹ سوره نساء)، اما نه سیاق آیه، نه شأن نزول آیات پیرامونی و نه شیوه چینش واژگان در آیه، آن را

۱. ر.ک به: بخش دلیل عقلی بر تأیید دیدگاه مفسران شیعه در همین مقاله.

تقویت نمی‌کند؛ چون ماجرا مطروحه در این آیات، پیرامون عدم صداقت برخی از صحابه در ابراز وفاداری عملی و اجرای تعهد ایمانی نسبت به پیامبر ﷺ بوده است. بر این أساس هرچند معیت با صادقین در قیامت مطلوبی بسیار ارزشمند می‌باشد، اما استوارتر آن است، که گفته شود: عبارت «كُونَامَع الصَّادِقِينَ» دعوتی دنیاگی را در بر می‌گیرد و تحرک و کشی عملی و این جهانی را خواستار است؛ چراکه معیت با صالحان در آخرت، نمی‌تواند به صورت امری مورد درخواست باشد، بلکه دستیابی به آن نتیجه ایمان و عمل فرد مسلمان در دنیا است. از سویی این دیدگاه مورد توجه بیشتر مفسران قرار نگرفته و تنها به نافع و ضحاک از مفسران تابعین نسبت داده شده است. (طبری: همان؛ قرطبی، همان: ۴ / ۳۷۱؛ قشیری، همان: ۲ / ۷۲ – ۷۱؛ مراغی، همان: ۱۱ / ۴۳)

نقد ۳. صادقین مجموع امت اسلام

سخن فخر رازی در این رابطه که آیه مورد بحث دلالت بر عصمت «صادقین» دارد، استوار است، اما سخن وی مبنی بر اینکه فرد یا افراد مشخصی را که از ویژگی عصمت برخوردار باشند، نمی‌شناسیم؛ لذا باید مصداق صادقین را إجماع امت دانست، ناستوار است. شگفت آنکه پس از وی مفسران دیگری نیز بدین راه رفته و معیت با «صادقین» را به معنای «حجیت اجماع» (ماتریدی، ۱۴۲۶ / ۵: ۵۰۶؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ / ۶: ۵۰۱؛ قنجی، ۱۴۲۰ / ۳: ۱۹۳) و یا «إجماع أهل حل و عقد» دانسته‌اند! (نظام اعرج، ۱۴۱۶ / ۳: ۵۴۲)

در ردّ این دیدگاه می‌توان گفت: إجماع امت هرگز نمی‌تواند، منشأ دیدگاهی معصومانه باشد. اولاً، در اینجا بحث معیت و إطاعت است، نه بحث طرح دیدگاه و مشورت. ثانیاً، إجماعی که تک‌تک اعضای آن یا حتی یک نفر از آنها، معصوم نباشد، چگونه برآیند آن، معصومانه خواهد بود؟ از سویی دعوت به معیت با إجماع امت؛ یعنی دعوت به هیچ! چراکه، وحدت إجماع یا وحدت کنشی و رفتاری تقریباً درباره هیچ‌یک از مسائل مهم مورد اختلاف، بین علمای اسلام بدست نیامده است و از رحلت پیامبر ﷺ تاکنون در میان آنها در ارتباط با سیارات از مسائل، تفرقه و تشتن برقرار است. از دیگر سو، اگر این دیدگاه درست باشد، سزاوارتر آن بود که خدا مردم را با بیان روشن‌تری به إجماع علمای امت اسلام فرا می‌خواند! بر این أساس، به‌نظر می‌رسد، که سخن دقیق‌تر آن است که خود علمای امت یا امت اسلام مؤمنینی هستند که به پرهیزگاری و معیت با «صادقین» دعوت شده‌اند.

دیگر آنکه برخلاف نظر فخر رازی که مدعی است، اشخاص معصوم در میان امت اسلام قابل شناسایی نیستند! باید گفت: از آیه تطهیر، حدیث ثقلین، حدیث سفینه و أمثال آن به‌روشنی افراد معصوم از اهل بیت پیامبر ﷺ؛ یعنی همان صادقین که خدای متعال، مسلمانان را به پیروی از آنها دستور داده، شناخته می‌شوند؛ چنان که در برخی از روایات فریقین مصدق صادقین در این آیه، پیامبر ﷺ و أهل بیت او – بهویژه امام علی علیه السلام – معرفی شده است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲ / ۲۷۶)

نهادنی در ردّ سخن فخر رازی استدلال دیگری دارد. وی می‌نویسد: «اینکه از «صادقین» در یک زمان، شخص معینی و در زمانی دیگر گروهی مرکب از امت اسلام مورد نظر بوده باشد، مستلزم اراده دو معنای مشخص و مستقل از یک واژه؛ یکی معنای حقیقی و دیگری معنای مجازی به صورت همزمان است! اما این گونه کاربرد محال است و میان این دو معنای ادعایی، هیچ جامع مشترک عرفی که بیانگر استعمال واژه صادقین در آن دو معنا و مورد نظر بودن هر دو عنا به صورت همزمان باشد، وجود ندارد. (نهادنی، ۱۳۸۶ / ۳: ۲۲۳ – ۲۲۲)

از سویی، اگر سخن فخر رازی پذیرفته شود، نتیجه چنین خواهد شد که خداوند به مؤمنان امت اسلام دستور داده تا أهل تقوا باشند و با امت اسلام که «صادقین» هستند همراه شوند، که این أمر تحصیل حاصل است.

نقد ۴. عام بودن صادقین

عام دانستن مفهوم و مصداق «صادقین» سخنی قابل تأمل است که در میان مفسران معاصر أهل سنت طرفدارانی دارد (مظہری، ۱۴۱۲ / ۴: ۳۲۰؛ آلوسی، همان: ۶ / ۴۳؛ رشیدرضا، همان: ۱۱ / ۱۴۱۴؛ ابوزهراه، بی‌تا: ۷ / ۷۳ – ۷۲؛ هواری، ۱۴۲۶ / ۲: ۱۷۵ – ۱۷۴؛ دروزه، ۱۴۲۱ / ۹: ۵۵۶ – ۵۵۵) البته این برداشت از میان صحابه و تابعان به سفیان و ابن عمر نیز استناد داده شده است. (مظہری، همان؛ رشیدرضا، همان؛ قشیری، همان: ۳۴۷۷)

برای صادقین از سوی صحابه وتابعین، بیانگر آن است که از آغاز صادقین مصدق مشخص داشته است، نه اینکه بهسان «صادقان» در دیگر آیات (بقره / ۱۷۷؛ عنكبوت / ۳۵؛ أحزاب / ۱۵؛ حجرات / ۸) عام بوده باشد. اگر این تشخّص مصدق را که از آغاز وجود داشته، نادیده بگیریم، در این صورت یا مقصود از «صادقین» همواره گروهی برگزیده و ممتاز در میان امت اسلامی است که در موقعیت و مقام الهامبخشی و هدایت‌گری برای سایر اعضای امت تا روز قیامت بهسوی صراط مستقیم، نقش‌آفرین بوده و مرجعیت دارند، که البته در این صورت نیز حتماً مصدق‌های آن جمع ممتاز و شاخّص می‌باشد برای امت مشخص و قابل شناسایی باشد تا امکان مراجعه امت به آنها و الگوگری از آنان ممکن باشد و یا آنکه مقصود از دعوت عام در آیه این است که لازم است همیشه مؤمنان امت اسلام با افراد صادق‌تر از خویش (در قالب سلسله مراتب صداقت) همراه شوند و پیوسته نگاهشان به لحاظ روحی و معنوی به افراد صادق‌تر و برتر از خود باشند، که نتیجه این سخن نیز در نهایت به همان برداشت پیشین می‌انجامد؛ چراکه در زنجیره پایانی صادقین، جمیع شاخّص قرار خواهند داشت، که سرسلسله همه صادقین در میان امت اسلام خواهند بود، و برترین مصدق صادقین بهشمار می‌آیند. هرچند که ادعای دعوت به پیمودن و کسب سلسله مراتب بالاتر صدق در آیه پشتونه استواری ندارد.

برخی نیز این دیدگاه را براساس ذومرات بودن مفاهیم قرآن و امکان طرح معانی باطنی برای واژگان آن، مطرح نموده‌اند؛ لذا با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها و برای جمع میان آنها، گفته‌اند: صادقین در این آیه به صورت هم‌زمان دارای دو مصدق نسی و حقیقی است. مصدق نسی آن همه صادقان از امت اسلام تا روز قیامت است، چنان‌که در آیات دیگر نیز معرفی شده‌اند (بقره / ۱۷۷؛ عنكبوت / ۳۵؛ أحزاب / ۱۵؛ حجرات / ۸) و مصدق حقیقی آن امام علیؑ و اهل‌بیت برگزیده پیامبرؐ است. (ندیرپور، بی‌تا) اما این برداشت صرفاً اجهادی و ذوقی است و از استواری لازم برخوردار نیست.

۲. دیدگاه مفسران شیعه

بیشتر مفسران شیعه، با توجه به طرح مطلق واژه صادقین در آیه مورد بحث و دعوت از مؤمنان به تقواوزری و سپس همراهی با «صادقین» و با استناد به روایات وارد از معصومانؑ که در منابع روایی فریقین آمده است، به این نتیجه دست یافته‌اند که مصدق «صادقین» در این آیه، پیامبرؐ و ائمهؑ می‌باشد. استدلال آنها بر این مبنای است که ارجاع مطلق «مؤمنین متقدی» به «صادقین» دلیل آشکاری است بر این نکته که: اولاً «صادقین» غیر از «مؤمنین» می‌باشند. ثانیاً «صادقین» دارای صفت عصمت هستند و از آنجا که پس از پیامبرؑ جز امامان معصوم از اهل‌بیت او، کسی در میان افراد امت اسلام از عصمت برخوردار نیست، لذا مصدق «صادقین» تنها آن حضرات هستند. (رازی، ۱۰: ۱۴۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۸۸؛ شیرازی، ۱۴۱۰: ۲۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸ / ۱۷۸؛ مغنية، ۱۴۲۴: ۴ / ۱۱۵)

به عنوان مثال، طبرسی درباره معنای «کونوا مع الصادقين» می‌گوید: یعنی بر مذهب کسی باشید که صدق و راستی را در سخنان و افعال خود به کار می‌گیرد و با آن قرین و همراه باشید. این مانند سخن کسی است که می‌گوید: من در این مسئله با فلانی هستم؛ یعنی در این مورد به او اقتدا می‌کنم. وی پس از بیان این مطلب، ضمن استدلال به آیات از قرآن و بیان دیدگاه‌هایی در خصوص مصاديق آیه «مع الصادقين» می‌گوید: از ابن عباس روایت شده است که گفت: با صادقان باشید؛ یعنی با علی و أصحاب علی باشید، چنان‌که از امام باقرؑ نقل شده است که ذیل همین آیه فرمود: «با راستگویان، یعنی با آل محمدؑ باشید». (طبرسی، همان)

علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: إطلاق تقول، إطلاق لفظ «صادقین» و اینکه به طور مطلق می‌فرماید: با صادقان باشید، همه قرینه‌هایی هستند، بر اینکه، مقصود از صدق، معنای وسیع آن است، نه معنای لنوی خاص آن. بنابراین آیه مورد بحث به مؤمنان دستور می‌دهد که تقاوی پیشه نمایند و از صادقان در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این نیز از آن است که بگوید: شما نیز مانند صادقین منصف به وصف صدق باشید. چه اگر مقصود آن بود، باید می‌گفت: از صادقان باشید، نه اینکه بگوید: با صادقان باشید. ایشان روایات متعددی را به ویژه از منابع اهل‌سنّت گزارش نموده که در همه آنها مصدق صادقین امام علیؑ یا آل پیامبرؐ معرفی شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰۲ و ۴۰۸)

علامه طباطبائی در پاسخ به این شبهه که عده‌ای معتقدند: مصداق صادقین عام است و افراد بیشتری مانند: مهاجران و انصار یا اولین سبقتگیرندگان به ایمان از میان آنها را در بر می‌گیرد، می‌نویسد: عموم صحابه (مهاجرین و انصار) یا بیشتر آنها متصف به صدق مطلق نمی‌باشند؛ چه در میان آنان، افرادی از جنگ فرار کرده یا به نفاق مبتلا شده یا به أمر ناپسند دیگری مرتكب شده‌اند، که با مقام صدق مطلق ناسازگار است. وی سپس در پاسخ این شبهه که گفته شده: «ال» در «الصادقین» افاده عموم دارد و هر کسی را که دارای صدق مطلق یا واجد وجهی از صدق باشد، در بر می‌گیرد، می‌گوید: «اللائق لفظ صادقین با این إدعا، ناسازگار است. در تئیجه إطلاق لفظ صادقین موجب این می‌شود که صادقین کسانی هستند که در آنها جز صدق، چیز دیگری نیست (صدق مطلق) همچنان که عبارت «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و نه «أَصْدِقُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و دیگر عبارت‌های مشابه، بر وجوب تبعیت از صادقین و مصاحبیت با آنها در همه گفتارها و کردارهایشان دلالت دارد که آیه: «إِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ عَلَيْهِ ...»، بر این أمر گواهی می‌دهد. لذا چنین شائی جز برای اهل بیت پیامبر ﷺ که کتاب و سنت به عصمت و طهارت آنها گواهی داده، سزاوار نیست. (طباطبائی، ۱۴۲۷ / ۵ - ۱۹۸ / ۵ - ۱۹۷)

یکی دیگر از مفسران شیعی با ارائه استدلالی متین می‌نویسد: در آیه شریفه حق تعالی مؤمنان را بر سبيل عموم به تحصیل تقوا امر فرموده و این در مورد کسی معقول است که احتمال خطا در مورد او وجود داشته باشد و بعد بر سبيل عموم امر فرموده به متابعت صادقین و مسلمان مأمورین به متابعت صادقین غیر صادقین اند؛ زیرا اگر عین هم باشند، لازماً اتحاد تابع و متبع است که باطل است، پس باید صادقین، معصومین از خطا باشند. (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ / ۵ : ۲۳۰)

نویسنده‌گان تفسیر نموده ضمن اشاره به وجود مراتب مختلفی از مسلمانان صادق در میان جامعه اسلامی، درباره «صادقین» گفته‌اند: گرچه صادقین، دارای مفهوم وسیعی است، اما از روایات بسیاری استفاده می‌شود که منظور از آن در آیه شریفه، تنها عصومان هستند؛ زیرا اگر مفهوم صادقین در آیه عام باشد و همه مؤمنان راستین را شامل گردد، باید گفته می‌شد از صادقین باشند، نه با صادقین. به علاوه اگر صادقین مورد بحث معصوم نباشند، ممکن نیست به طور مطلق، دستور پیروی و همگامی با آنها صادر شود. از این رو مصداق صادقین تنها اهل بیت می‌باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ / ۸ : ۱۸۲ - ۱۸۰)

البته برخی از مفسران معاصر شیعه بدون اشاره روشنی به مصداق صادقین، نگرشی اجتماعی و تربیتی به آیه داشته و جنبه الگویی و تربیتی «معیت با صادقین» را در عرصه‌های مختلف زندگی اسلامی مطرح نموده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹ / ۱۱ - ۲۳۶ / ۲۳۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹ / ۴ - ۲۹۹) این دیدگاه هرچند سودمند و قابل استفاده است، اما نمی‌تواند بیانگر و بازگوکننده جهت‌گیری اصلی آیه باشد.

شواهد روایی بر دیدگاه امامیه

افزون بر دلیل عقلی مستفاد از آیه شریفه که مفسران شیعه و برخی از اهل سنت به آن اذعان نموده‌اند، شواهد نقلی فراوانی نیز در تأیید نظریه امامیه وجود دارد، در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. امام علی علیه السلام در احتجاج خود در میان جمعی از مهاجران و انصار فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که خدا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» را نازل نمود، سلمان گفت: ای رسول خدا، آیا منظور از این آیه عام است یا خاص؟ رسول خدا فرمود: مأمور به این دستور همه مؤمنان می‌باشند و اما مصداق «صادقین» برادرم علی و اوصیای پس از او تا روز قیامت می‌باشند. (سپس حاضران) گفتند: آری! این سخن را از پیامبر ﷺ شنیدیم. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ / ۱ : ۲۷۸)

۲. برید بن معاویه عجلی نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» پرسیدم. امام فرمود: «مراد از صادقین ما (أهل بیت) می‌باشیم». (کلینی، ۱۴۰۷ / ۱ : ۲۰۸)
۳. ابن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» سؤال نمودم. آن حضرت در پاسخ فرمود: صادقین همان ائمه می‌باشند و همان‌ها به خاطر تبعیت محض شان از خدا، صدیقوں هستند. (همان)
۴. در معانی الاخبار آمده است که: امام علی علیه السلام در خطبه‌ای به ذکر نعمت‌های خدا پرداخت و در ضمن آن پاره‌ای از

اوّل و امتیازهای خوبی را مطرح نمود. وی در ضمن آن خطبه می‌فرماید:

هان! آگاه باشید که من در قرآن به نامهایی مخصوص شده‌ام. برحذر باشید که مصدق آن نامها را واژگونه تفسیر کنید که در این صورت از دین گمراه می‌شوید. از جمله آن نامها آن‌جاست که خدا می‌فرماید: «وَكُنْوَا مَعَ الصَّادِقِينَ» وَ مِنْ آنْ صَادِقٍ هَسْتَمْ. (صدق، ۱۴۰۳: ۵۹؛ طبری آملی، ۱۳۸۳: ۲/ ۱۳؛ شامی، ۱۴۲۰: ۲۳۹)

۵. ابن عباس در تفسیر آیه: «... وَكُنْوَا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: مقصود از صادقین، علی^ع و اصحاب او هستند. در روایت دیگر جابر از امام باقر^ع نقل کرده که فرمود: صادقین آل محمد^ع هستند. (علی، ۱۴۲۲: ۵/ ۱۰۹ - ۱۰۸) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در همه این روایات، ائمه^ع به عنوان مصدق «صادقین» معروف شده‌اند. البته روایات بسیاری در این رابطه گزارش شده که ذکر آنها در این مقال ممکن نیست. (ر.ک: فرات کوفی، همان: ۱۷۴ - ۱۷۳؛ بحرانی، همان: ۲/ ۸۶۵ - ۸۶۴ و ۴/ ۳۲۹)

دلیل عقلی بر دیدگاه مفسران شیعه

افزون بر مستندات نقلی، با دقّت در آیات پیش و پس از آیه مورد بحث، می‌توان به این نتیجه رسید که واژه «صادقین» در این آیه به سان آیات دیگر عام نیست، بلکه مقصود از آن صدق مطلق است و نه صدق بیشتر و بالاتر نسبت به مراتب کمتر و پایین‌تر صدق. یک دلیل این برداشت، آن است که در آیه پیشین، به ماجرا مخالفان از غزوه تبوک و حالات ناگواری که این تخلف برای آنان رقم زده اشاره شده است و در آیه مابعد نیز از ضرورت ملازمت با پیامبر^ص و تخلف نکردن از همراهی با آن حضرت سخن به میان آمده است. بر این أساس نمی‌توان مدعی شد که در آیه ۱۱۹ که در میان این دو آیه قرار دارد، دعوت به کسب صدق بیشتر صورت گرفته است؛ چون روش است که در این فضا و سیاق دعوت به ملازمت با صاحبان صدق و راستی آمده و چون این دعوت به ملازمت به صورت مطلق می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این صدق مطلق است و مصداق صادقین در این آیه شخص معموم است.

دلیل دیگر، تعبیر «مَعَ الصَّادِقِينَ» به جای تعبیر «مِنَ الصَّادِقِينَ» است؛ چراکه تفاوت کاربرد این دو تعبیر چیزی نیست که بتوان با تسامح از کثار آن گذشت.^۱ مفهوم تعبیر «مَعَ الصَّادِقِينَ» فراخوانی به همراهی با «صادقین» آن هم پس از کسب تقواست و نه دعوت به صادق‌بودن؛ هرچند که این ملازمت منافاتی با کسب صدق یا تعالی بخشیدن به درجات صدق ندارد، اما در تعبیر «مِنَ الصَّادِقِينَ» مفهوم فراخوانی به صادق بودن است و نه ملازمت با صادقین؛ هرچند که این دعوت نیز منافاتی با ملازمت با صادقان راستین ندارد.

از سویی، همان‌گونه که گفته شد، چون دعوت به ملازمت با «صادقین» بدون قید و شرط صورت گرفته است، صادقین نمی‌توانند خارج از اشخاص مخصوص باشند؛ چراکه صادق غیر مخصوص ممکن است مرتكب پنار و حتی کردار و گفتار غیرصادقانه شوند و از آنجا که در جایگاه ملازمت و الگویی قرار گرفته است، موجب انحراف در ملازمان خوبی شود و براساس همین صادق مخصوص چون صاحب صدق مطلق است، هرگز موجب گمراهی و لغزش ملازمان نمی‌شود و براساس همین فهم درست است که افزون بر مفسران شیعه، فخر رازی نیز مصدق صادقین را در این آیه صرفاً مخصوصان دانسته است؛ هرچند وی در تشخیص افراد مخصوص ره به خطاب پرسش سلمان^۲ از پیامبر^ص درباره مصدق صادقین در این آیه، بیانگر همین مفهوم و برداشت از آیه است.

نکته دیگر آنکه سوره توبه از آخرین سوره نازله قرآن است که بنا بر گزارش‌ها در اواخر حیات پیامبر^ص نازل شده است (طبرسی، همان: ۵/ ۳)؛ لذا می‌توان تصور کرد که پاره‌ای از دستورات نهایی و راهگشا پیرامون شایستگان از امت اسلام که می‌بایست پس از پیامبر^ص مورد ملازمت و تبعیت قرار گیرند، در آن مطرح شده است.

۱. چنان‌که برخی از مفسران فریقین نیز در این رابطه تذکر داده‌اند. (طبری، همان: ۱۱/ ۴۶؛ شعروایی، همان: ۹/ ۵۵۵۹؛ طباطبایی، همان: ۹/ ۴۰۲) ۲.... فَقَالَ سَلَمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَاصِمٌ هَلْ يُؤْمِنُ بِهِ أَمْ حَاصِّهُ؟ فَقَالَ اللَّهُمَّ أَمَّا الْمُأْمُرُونَ فَعَامَةُ الْمُؤْمِنِينَ إِمْرُوا بِذَلِكَ وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَحَاصَّةٌ لِأَنْجِي عَلَى وَ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (بن‌بابویه، ۱/ ۳۹۵؛ ۲۷۸)

نتیجه

۱. درباره مصدق «صادقین» در آیه ۱۱۹ توبه میان مفسران فرقین از یکسو و مفسران اهل سنت از سوی دیگر اختلاف نظر وجود دارد.
۲. اندیشمندان شیعه معتقدند که ارجاع «مؤمنین» به «صادقین» دلالت بر برتری مطلق «صادقین» نسبت به «مؤمنین» دارد و چون این ارجاع به صورت مطلق آمده است، دلالت بر عصمت «صادقین» دارد؛ چنان که برخی از مفسران سنی نیز این برداشت را پذیرفته‌اند.
۳. سخن فخر رازی و برخی دیگر از مفسران اهل سنت، در معرفی «إجماع أمتَ» یا «نظر أهل حل و عقد» به عنوان مصدق «صادقین» استوار نیست.
۴. ذومراتب معرفی نمودن مصدق «صادقین» هرچند جنبه الهام‌بخشی دارد و برأساس دیگر آیات و آموزه‌های دینی قابل توجه و پذیرش است، اما در این آیه با استناد به دلایل عقلی و نقلی مطروحه نمی‌تواند متین باشد؛ چراکه با دعوت مطلق به «معیت» و ملازمت با صادقین که به معنای عصمت آهه است، ناسازگار است.
۵. بطنی یا تأویلی دانستن معرفی ائمه طاهرين به عنوان مصدق «صادقین» نیز با مشکل پیشین رویه را دارد.
۶. دیدگاه «با صادقین بودن در قیامت» نیز در مقام استدلال استوار نیست و قابل استناد و اثکا نیست.
۷. بر این اساس، مصدق «صادقین» در آیه مورد بحث، تها جانشینان معصوم پیامبر اسلام ﷺ یا تها امام علیؑ است.

منابع و مأخذ

(الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السیع المثانی، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمۃ، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حنبل، احمد، بی تا، المستند، بیروت، الدار الصادر.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربي.
- ابن عجیله، أحمد، ۱۴۱۹ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس ذکی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ق، أحكام القرآن، بیروت، دار الجیل.
- ابن عطیه، عبد الحق بن غالب، ۱۴۲۱ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن فارس، أحمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاييس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الكتب العلمیة.
- أبو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- أبوزهره، محمد، بی تا، زهرة التفاسیر، بیروت، دار الفکر.
- أحراری، حمید، ۱۳۹۶، «از ایران تا کنعان، عدالت در آیین خاوران» پویه، شماره ۲، ص ۲۴۰ - ۲۲۱، تهران، مؤسسه پویه.
- العک، خالد عبدالرحمن، ۱۴۲۴ق، تسهیل الوصول الى معرفة أسباب النزول، بیروت، دار المعرفة.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، ۱۴۱۹ق، الجامع الصحیح، ریاض، بیت الأفکار الدولیة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، آنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ثعلبی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۲ق، الكشف والبيان، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، *التفسیر الواضح*، بيروت، دار الجيل.
- حسکانی، عبید الله، ۱۴۱۱ق، *شواهد التنزيل لقواعد التفصیل*، تهران، وزارة فرهنگ و إرشاد اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، بی تا، *کشف المراد فی شرح تجريد الاعتماد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حوزی، عبدالعلی، ۱۴۱۵ق، *تفسير نور الشفین*، قم، إسماعیلیان.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، *تفسير الخازن*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- دروزه، محمد عزة، ۱۴۲۱ق، *تفسير الحديث*، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ق، *تفسير ابن وهب المسمى الواضح فی تفسیر القرآن الكريم*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- رازی، أبوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *تفسير الكبیر*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق، الدار الشامية.
- ربانتی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۲ق، *بامست در بیش اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، *تفسير القرآن الحکیم الشهیر به تفسیر المثاب*، بيروت، دار المعرفة.
- زر زور، عدنان محمد، ۱۴۱۶ق، *مدخل فی تفسیر القرآن و علومه*، بيروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامية.
- زمخشی، جار الله، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عيون الأقوالیل فی وجوه التأویل*، بيروت، دار الكتاب العربي.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر بحر العلوم*، بيروت، دار الفكر.
- سید قطب، ۱۴۲۵م، *فی ظلال القرآن*، بيروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المثور فی التفسیر بالماهور*، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- شامي، یوسف بن حاتم، ۱۴۲۰ق، *الدر النظیم فی مناقب الأنئمة الکلامیم*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۱، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- شیر، عبدالله، ۱۴۰۷ق، *الجوهر الشمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت، شرکة مکتبة الالفين.
- شعروای، محمد متولی، ۱۹۹۱م، *تفسیر الشعراوى*، بيروت، أخبار الیوم، إدارة الكتب و المکتبات.
- شهرستانی، سید علی، بی تا، *منع تدوین الحديث*، قم، دار الغدیر.
- صاحب، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحيط فی اللغة*، بيروت، عالم الكتب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، *القرآن فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ق، *تفسیر البيان فی الموافقة بين الحديث و القرآن*، بيروت، دار التعارف.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بيروت، مؤسسه الأعلمی.
- طرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *مجمع البيان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری آملی، محمد بن أبي القاسم، ۱۳۸۳ق، *بشرارة المصطفی لشیعة المرتضی*، نجف، المکتبة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البيان عن تأویل‌ای القرآن*، بيروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، محمد، ۱۹۹۷م، *التفسیر الوسيط للقرآن الكريم*، قاهره، نھضه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *كتاب العین*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر.
- فرقطی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ق، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰م، *لطائف الإشارات*، قاهره، الهیئة المصرية العامة للكتاب.
- قنوجی، صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ق، *فتح البيان فی مقاصد القرآن*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.

- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات أهل السنة*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین عليه السلام.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقيق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- مظہری (پانی پتی)، ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظہری*، کویته، مکتبة رشدیة.
- مغنية، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *التفسیر الکاشف*، قم، دار الكتاب الاسلامي.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *شأن تنزول آیات قرآن*، قم، مدرسة الإمام على بن أبي طالب عليه السلام.
- میدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر.
- نظام الأعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الكتب العلمية.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۹ ق، *الجامع الصحيح*، ریاض، بیت الأفکار الدولیة.
- هواری، هود بن محکم، ۱۴۲۶ ق، *تفسیر کتاب الله العزیز*، الجزائر، دار البصائر.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ ق، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار القلم.

(ب) مقاله‌ها

- اسماعیل زاده، ایلقار، ۱۳۸۴، «*تفسیر تطبیقی آیه مع الصادقین از دیدگاه فریقین*»، *طلع نور*، شماره ۱۴ - ۱۳، ص ۷۰ - ۴۵، قم، *جامعة المصطفی عليه السلام العالمية*.
- ندیرپور، محمود، ۱۳۹۴، «*بررسی آیات مهدوی (آیه ۱۱۹ توبه)*»، *سپیده سحر*، ش ۲۷، قم، مرکز تخصصی مهدویت.

